

سرپال‌هایی که مروج خشونت هستند

انتقام شخصی در نمایش خانگی!

بر این در سریالی همچون **یاغی** قهرمان داستان به راحتی اموال عمومی را به سرعت می‌برد. این سرپال‌ها بعضاً به صورت خانوادگی قابل مشاهده نیست، به خصوص اگر در جمع خانواده نوجوانی حضور داشته باشد، نمایش چنین صحنه‌هایی دور از اصول تربیتی خواهد بود. مصداق بارز این تأثیر گذاری در بخش نمایش سریال **یاغی** تا جایی بود که طبق گفته رئیس فدراسیون کشتی ایران این سریال موجب افزایش داوطلبان کشتی در سراسر کشور شد. سؤال این است که آیا کسی به میزان عادی‌سازی این حجم از خشونت و پرخشگری و انتقام‌های شخصی در میان مردم توجه می‌کند؟! کافی است چند قسمت از این سریال‌ها را ببینید تا به این نتیجه برسید، گویی سازندگان این سریال‌ها حتی ثانیه‌ای به تأثیر نمایش صحنه‌های خشونت و پر خاش فکر نکرده‌اند؛ معرفی قهرمانانی که فاقد عقلانیت هستند و به صرف هیجان‌ات دست به اقدامات خشونت آمیز می‌زنند.

«ملکه گدایان»، «نهنگ آبی»، «حرفه‌ای»، «فورباغه»، «می‌خواهم زنده بمانم»، «یاغی»، «خون سرد»، «آقازاده»، «زخم کاری»، «میدان سرخ»، «سپاوش» و... دقت کرده‌اید چه میزان قتل، خشونت، خونریزی و حتی دست‌اندازی به اموال عمومی در سریال‌های نمایش خانگی و فیلم‌های سینمایی عادی شده است؟! از صحنه تلخ قتل وحشیانه قسمت اول سریال آقازاده گرفته تا سرعت اموال عمومی تابلوهای شهر داری و راهور توسط قهرمان داستان سریال **یاغی** خوراک اصلی سریال‌های نمایش خانگی است، حتی دیدن تصاویر ساده پوست‌های نمایشی این سرپال‌ها نیز کد خشونت و خونریزی و جدال می‌دهد. گشت و گذار معمولی در فضای مجازی هم‌زمان با بخش این سریال‌ها حکایت از این دارد که عمدتاً افراد دربارۀ شیوه قتل و خونریزی و انتقام‌گیری صحبت می‌کنند. در این سریال‌ها خشونت و رفتارهای خشونت آمیز بسیار پر رنگ است و آدم‌ها به شکل‌های عجیب و غریب و به وفور کشته می‌شوند. افزون



جوان از آن اثرپذیری داشته باشند و در نهایت مدیریت فکر و روح و روان خویش را به این رسانه بسپارند. آزادی رسانه‌ها و آزادی بیان در محصولات سینمایی یکی از اصول حقوق بشری است که امروزه در عموم کشورها در جهت پایبندی به این حقوق و آزادی‌ها، رسانه‌های دولتی و خصوصی هم‌زمان به تولید محتوا پیرامون موضوعات اجتماعی اقدام می‌کنند. آزادی رسانه‌ها از لحاظ حقوقی یک آزادی مطلق نیست و قطعاً محدودیت‌هایی بر این آزادی حاکم است. اصل منع ترویج خشونت یادیدگاه‌های خشونت‌آمیز یکی از محدودیت‌های مهم و اساسی نسبت به آزادی رسانه است. به این ترتیب رسانه‌ها از یک سو، توانایی تشدید احساس ناامنی، ترویج بزهکاری و تشویق افراد مستعد ارتکاب را دارند و از سوی دیگر با بقی نقشی اطلاع‌رسانی مسئولانه و ترویج الگوهای زندگی سالم می‌توانند در کاهش وقوع جرم و تأمین احساس امنیت مؤثر باشند. در حوزه جرم‌شناسی و از منظر جرم‌شناسان رسانه‌ها می‌توانند کارکرد اطلاع‌رسانی و هشدار، قانون‌شناسی و کیفرشناسی، کنترل اجتماعی و همچنین پیشگیری از وقوع جرم را در محصولات تولیدی داشته باشند و جامعه را به سمت آگاهی بیشتر از قوانین و عواقب سوء ارتکاب جرم سوق دهند و از سوی دیگر می‌توانند در ایجاد امواج جرم، عادی‌سازی نقش اطلاع‌رسانی مسئولانه و خشونت و ناامنی و انتقال شگردهای ارتکاب جرم و جنایت عمل کنند. اینکه فضای رسانه‌ای حاکم چه سمت سوقی از این جهت داشته باشد، بیش از هر چیز به نظرات‌های دستگامی صادرکننده مجوز بازمی‌گردد. هنگامی که در یک فیلم‌نامه شیوه‌های ارتکاب جرم به صورت خشونت‌آمیز وجود دارد و از سوی دیگر حس فقدان عدالت و قانون را به مخاطب به خصوص نسل جوان القا می‌کند، طبعاً نتیجه چنین محصولاتی که در ایران بیشتر در سینمای خانگی و محصولات سینمایی ملاحظه می‌شود، افزایش وقوع جرم و مجازات یا القای احساس یأس خواهد شد. هر چقدر گستردگی مخاطب یک اثر سینمایی خانگی یا یک فیلم سینمایی بیشتر باشد، اثرات آن از لحاظ جرم‌شناسی بیشتر و بیشتر خواهد شد. جرم‌شناسان امروزه به این نتیجه رسیده‌اند که اثرگذاری رسانه‌ها بر ارتکاب جرائم و افزایش وقوع جرم امری ناکارآمدتر است و بسیاری از اشخاص که مستعد ارتکاب جرم هستند با دیدن آثار نوشتاری، دیداری و چندرسانه‌ای ممکن است قصد قطعی ارتکاب جرم را در ذهن خویش بگینند و بی‌شک این تیغ دوسویه می‌تواند برای هر دو این اهداف استفاده شود. در سینمای خانگی جمهوری اسلامی ایران اخیراً بحث‌هایی در خصوص نهاد صادرکننده مجوز آن نیز وجود داشته است و ساترا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و شورای محتوایی صدور مجوز تولیدات حرفه‌ای ناهادهایی هستند که باید در این خصوص پاسخگو باشند و تعادل میان آزادی رسانه و ترویج خشونت را از سوی آنها برقرار سازند. سرپال‌هایی همچون **یاغی**، **فورباغه**، حرفه‌ای و مانند اینها سرپال‌هایی هستند که به نظر می‌رسد اثرگذاری قابل تأملی در خصوص ترویج خشونت داشته‌اند یا دست‌کم محتوایی مرتبط با موضوعات مربوط به جرم‌شناسی دارند. لازم است سرپال‌های نمایش خانگی یا سرپال‌های صداوسیما و فیلم‌های سینمایی از اندیشه‌های مربوط به جرم‌شناسی استفاده و با استفاده از دیدگاه‌های جرم‌شناسان ایرانی و بین‌المللی آثار تولید کنند که منجر به کاهش وقوع جرم، پیشگیری از جرم و قانون‌گرایی و قانون‌شناسی شود. در حقیقت از ابزار رسانه باید به صورت قابل توجهی به نفع ارزش‌های اخلاقی و انسانی جامعه بهره گرفت تا اگر آسیب‌هایی در یک جامعه وجود دارد در اثر تولید یک محتوای نمایشی این آسیب‌ها با این ناکارآمدی‌ها تشدید نشود و منجر به ایجاد امواج ارتکاب جرم در سطوح فردی تا فزادوستی جامعه نگردد.

الگوی فیلم‌ها

با بررسی فیلم‌هایی که در چندسال اخیر تولید و پخش شده‌اند، متوجه این ماجرا هستیم که بازتولید خشونت در آنها به صورت خاصی افزایش پیدا کرده است، هر چند تولیدکنندگان معتقدند این فیلم‌ها، بازتابی از وضعیت موجود در جامعه است. فارغ از اینکه این نظر به چه میزان می‌تواند صحیح باشد، به نظر می‌رسد هم این فیلم‌ها به گسترش خشونت در جامعه منجر می‌شود هم بازتابی بزرگ‌نمایی شده از برخی اتفاقات جامعه هستند، ولی این رابطه رفت و برگشتی قطعاً در عمل به افزایش میزان خشونت در جامعه منجر می‌شود. تولیدات نمایشی چه به صورت سینمایی و چه سرپال، به خصوص به خاطر جذابیتی که دارند، اثرات ویژه‌ای روی افراد به ویژه ناخودآگاه آنها دارد و از سوی دیگر، همچون کلاس درسی، نسبت به آموزش آنچه نمایش می‌دهند، اقدام می‌کند. حال آنچه نمایش داده می‌شود، ولو با یک قصد فرهنگی و درست، قطعاً به آموزش رفتارهایی که نمایش داده می‌شود، منجر خواهد شد. تولیداتی همچون **عصبانی نیستم**، **لا توری**، مغزهای کوچک رنگ زده، **فورباغه**، **یاغی**، **خون سرد** و... به همین میزان خشونت بالایی را نشان می‌دهند و در اکثر فیلم‌ها و سریال‌ها، شاهد این هستیم که افراد غالباً در حال پر خاش نسبت به یکدیگر هستند. در مقابل نیز فضای این فیلم‌ها به گونه‌ای است که گویی جامعه بدون پلیس و قوه قضائیه است و هر کسی هر کاری بخواهد، می‌تواند انجام دهد. متناسب با آنچه در سه بخش قبلی گفته شد، وقتی مردم در شرایط انومی و گسست اجتماعی زندگی می‌کنند، به خصوص در شرایط اقتصادی موجود که بهبود خاصی را در عمل مشاهده نکرده‌اند، از سوی دیگر، در مواجهه با اتفاقاتی که خود قربانی آن بوده یا از نزدیک دیده‌اند، مانند سرقت گوشی و زورگیری که در عمل نیز کشف جرم با رسیدگی به آنها نیز موفقیت‌آمیز نبوده یا دست‌کم در مردم چنین حس نسبت به آن وجود ندارد، از سوی دیگر، وقتی قوه قضائیه با اطلاع نادرسی رویه‌رو است، خشونت ناشی از شرایط اجتماعی با ناکامی ابزارهای رسمی در رسیدگی به مشکلات و دادرس از حق آنها، این پیام را به مردم می‌دهند که خود باید به فکر ستاندن حق خود باشند، با اثرگذاری که فیلم‌ها از نمایش خشونت و نحوه گرفتن حق در این فیلم‌ها نمایش داده می‌شود، یک نتیجه بیشتر ندارد؛ انتقام خصوصی، در واقع جمع همه شرایط، فرد عصبانی سرخورده جامعه ما را به این نتیجه می‌رساند که باید خودش، حشش را بازگیرد و در انجام این کار نیز به خاطر خشونت فرورودهای که دارد، قطعاً نحوه عمل وی، مبتنی بر خشونت خواهد بود، یعنی خودش به فکر انتقام خواهد بود و این انتقام‌گیری نیز کاملاً خشن خواهد بود. این همه آن چیزی است که امروز در جامعه می‌بینیم، در قالب جرائم مختلفی که ارتکاب یافته می‌شود و بعد این هم شاهد شکل و مدهای جدیدی از آنها خواهیم بود.

همچنین محمد مهاجری، مدرس دانشگاه وکیل پایه یک دادگستری در یادداشت اختصاصی که در اختیار «جوان» قرار داده، تحلیلی حقوقی از نقش رسانه‌ها در ترویج خشونت و افزایش وقوع جرم ارائه کرده است که در ادامه می‌خوانید.

در عصر ارتباطات و فناوری اطلاعات یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که ایفانقده نقشی کلیدی و بنیادین در زیست اجتماعی شهروندان است، «رسانه» است. رسانه همچون تیغی دوسویه است که هم‌زمان می‌تواند ترویج‌دهنده ارزش‌های فردی، اجتماعی، اخلاقی و فرهنگی باشد یا ترویج‌دهنده کنسی‌هاورذائل و صزارش‌هایی باشد که نسل



د

هنگامی که در یک فیلم‌نامه شیوه‌های ارتکاب جرم به صورت خشونت آمیز وجود دارد و از سوی دیگر حس فقدان وجود عدالت و قانون را به مخاطب به خصوص نسل جوان القا می‌کند، طبعاً نتیجه چنین محصولاتی که در ایران بیشتر در سینمای خانگی و محصولات سینمایی ملاحظه می‌شود، افزایش وقوع جرم و مجازات یا القای احساس یأس خواهد شد

د

به نظر می‌رسد سرپال‌های نمایش خانگی هم به گسترش خشونت در جامعه منجر می‌شود هم بازتابی بزرگ‌نمایی شده از برخی اتفاقات جامعه هستند، ولی این رابطه رفت و برگشتی قطعاً در عمل به افزایش میزان خشونت در جامعه منجر می‌شود



د

وقتی قوه قضائیه با اطلاع نادرسی و حششناکی رویه‌رو است و سردم از پناهگاه خود برای رسیدن به عدالت نیز ناامید می‌شوند، خشونت ناشی از شرایط اجتماعی از ناکامی ابزارهای رسمی در رسیدگی به مشکلات و دادرس از حق آنها، این پیام را به مردم می‌دهند که خود باید به فکر ستاندن حق خود باشند، با اثرگذاری که فیلم‌ها از نمایش خشونت و نحوه گرفتن حق در این فیلم‌ها نمایش داده می‌شود، یک نتیجه بیشتر ندارد؛ انتقام خصوصی



سرپال نمایش خانگی فورباغه



سرپال نمایش خانگی آقازاده



سرپال نمایش خانگی حرفه‌ای

قانون درباره ممنوع خروجی و ضبط گذرنامه چه می‌گوید؟

پس از ناآرامی‌های اخیر در کشور و انتشار اخبار روزانه از حواشی اتفاقات، مدتی است ضبط گذرنامه برخی چهره‌ها نقل محافل شده است. پس از انتشار اولین خبر مربوط به ضبط گذرنامه برخی چهره‌ها انتقادات، تردیدها و اتهامات فراوانی در خصوص ماهیت این اقدام و وضعیت لایق آن باقوانین موضوعه مطرح شد. بر اساس ماده ۱۹ قانون گذرنامه (در صورتی که موانع صدور گذرنامه بعد از صدور آن حادث شود یا کسانی که به موجب ماده ۱۸۵۸ صدور گذرنامه موقوف به اجازه آنان است، از اجازه خود عدول کنند، از خروج دارندۀ گذرنامه جلوگیری و گذرنامه تا رفع مانع ضبط خواهد شد) پس از فقدان شرایط کسب گذرنامه نظیر عدول زوج از آن، حدوث حجر یا سایر شرایط قانونی گذرنامه ضبط می‌شود، لذا ضبط گذرنامه عنوانی است که دارای مستند قانونی بوده و اجرائی آن با هیچ ایرادی مواجه نیست. اما آنچه در اخبار از ضبط گذرنامه برخی چهره‌ها منتشر شده، عموماً به جهت موارد مذکور در قانون گذرنامه



سعید نصرالله‌زاده پژوهشگر و دانشجوی دکتری حقوق عمومی

نیست بلکه به نظر می‌رسد به جهت صدور قرار یا دستور ممنوع خروجی افراد از کشور، گذرنامه شخص ممنوع الخروج تا رفع ممنوع الخروجی ضبط شده است. صرف نظر از اینکه ضبط گذرنامه افراد ممنوع الخروج از کشور توسط چه نهادی انجام شده است، به نظر می‌رسد ضبط گذرنامه افراد ممنوع الخروج اقدامی اضافی است، زیرا علاوه بر آنکه هیچ قانونی به این اختیار مقامات اشاره نکرده بلکه با حصول اطمینان از عدم امکان خروج افراد از کشور، ضبط گذرنامه هیچ اعتبار اضافی را برای پاسداری قانون و امکان دسترسی به متهم پدید نمی‌آورد، ضمن اینکه ظاهراً فقط گذرنامه افرادی ضبط شده است که قصد خروج از کشور داشته‌اند، فلذا امکان دارد موضوع شامل حال افراد دیگری هم شده باشد که به جهت عدم قصد آنها مبنی بر خروج از کشور، گذرنامه آنها ضبط نشده باشد. اتخاذ تصمیم در خصوص ممنوعیت خروج از کشور حسب مورد می‌تواند در

مرحله تحقیقات مقدماتی در دادرسی با عنوان یک قرار نظارت قضایی توسط مقام قضایی صادر شود. علاوه بر این به استناد ماده ۱۷۵۸ قانون گذرنامه دولت می‌تواند از خروج بدهکاران قطعی مالیاتی، اجرائی احکام دادگستری، اجرائی اسناد و متخلفان از انجام تعهدات ارزی نیز جلوگیری کند، فلذا اینکه آنچه محل ایراد قرار دارد، اصل صدور حکم مبنی بر ممنوع الخروجی نیست، زیرا اقدامی قانونمآرانه منطبق بر موازین است بلکه آنچه محل ایراد است، نحوه عملکرد مقامات قضایی در صدور دستور ممنوع الخروجی و در نهایت ضبط گذرنامه است. پس از تصدی آیت‌الله محسنی‌اززای بر مسند ریاست قوه قضائیه ضرورت اطلاع‌رسانی به افراد ذی‌نفع مبنی بر ممنوع الخروجی آنها مورد توجه ایشان بود تا جایی که برای اصلاح رویه موجود دستوراتی را نیز صادر کرده‌اند. در همین خصوص معاون اول قوه قضائیه طی بخشنامه شماره ۱۰۰۰/۲/۳۷۱۷۱۷ مورخ ۱۴۰۰/۸/۱۴ (قابل مشاهده در <https://rrk.ir/Laws/ShowLaw.aspx?Code=۲۵۳۸۰>) مواردی را به منظور اجرائی قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ابلاغ کرده‌اند که از جمله مهم‌ترین آنها در موضوع ممنوع الخروجی می‌توان به این نکات اشاره کرد:

- ابلاغ قرار ممنوعیت خروج از کشور به متهم
 - مقید به‌زمان بودن قرار ممنوعیت خروج از کشور
 - نظارت دادستان کل کشور به قرارهای ممنوعیت خروج از کشور
 - ممنوعیت هرگونه ممنوع الخروجی مستقیم مردم توسط ادارات
- این در حالی است که حسب ظاهر بخشنامه مذکور هنوز اجرائی نشده یا وضعیت ناآرامی‌های اخیر موجب شده است، اجرائی آن به حالت تعلیق درآید. به این صورت که مقامات قضایی بدون ابلاغ قرار یا دستور ممنوع الخروجی به متهم، مبادرت به ارسال تصمیم متخذه به ضابطان دادگستری می‌کنند و ضابطان در یک اقدام قرائقوننی ضمن منعاعت از خروج متهم از کشور، گذرنامه وی را نیز ضبط می‌کنند. هر چند هیچ اثر قانونی بر ضبط گذرنامه افراد ممنوع الخروج در وضعیتیکه قانون تصریحی بر آن نکرده است، مترتب نیست و صرف قرار یا دستور ممنوع الخروجی می‌تواند برای دسترسسی به متهم در موارد ضروری کافی باشد، لیکن تمکین اجرائی دستورات ریاست قوه قضائیه با معاون اول وی در ابلاغ ممنوع الخروجی و عدم ضبط گذرنامه افراد در مواردی که تصریح قانونی به آن وجود ندارد، می‌تواند موجب اعتدالی حاکمیتی قانون در نظام قضایی جمهوری اسلامی باشد.

